

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰

بینامتنی لفظی شعر بدوی جبل با قرآن کریم*

دکتر محمدعلی سلمانی مروست
استادیار دانشگاه یزد
علی اصغر یاری
دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه اصفهان
راضیه قاسمیان نسب
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اراک

چکیده

هر چند اصطلاح بینامتنی در دهه‌های اخیر مطرح شده است، اما این پدیده با همه‌ی انواع خود از دیرباز در ادبیات اسلامی کاربرد داشته است. شایع‌ترین نوع این پدیده، کاربرد آیات، واژگان و معانی قرآنی یعنی اقتباس در آثار ادبی است. ادیبان و شاعران معاصر نیز به این امر بی‌توجه نبوده‌اند. یکی از شاعران معاصر عرب که از مضامین و واژه‌های قرآنی بسیار سود جست و جایگاه ویژه‌ای را در این عرصه به خود اختصاص داده است، بدوی جبل شاعر سوری، متولد ۱۹۰۳م است. از جمله دلایل جایگاه ویژه‌ی وی، می‌توان به آشنایی او با قرآن کریم در کودکی و تسلط بر آن اشاره کرد. البته این تنها دلیل استفاده‌ی وی از واژگان و مضامین قرآنی نیست؛ شاید عامل اصلی، آن باشد که وی خواست تا در جوّ خفقانی که می‌زیست، حقایق را با استفاده از آیات قرآنی به صورت رمز و نماد روشن سازد و به علاوه، آن معنویت از دست رفته را به جامعه بازگرداند و شعر خود را با بهترین واژگان که همان واژه‌های قرآن است، مزین نماید. این تحقیق بر آن است تا ضمن تعیین موارد کاربرد واژه‌های قرآنی، این موارد را نیز بررسی و تحلیل نماید. قابل ذکر است که در این خصوص مطالعاتی صورت گرفته و به چاپ رسیده است و این تحقیق می‌تواند تکمله‌ای برای آن مطالعات یا نگرشی دوباره و جدید به موضوع باشد.

واژگان کلیدی

بدوی جبل، بینامتنی لفظی، بینامتنی قرآنی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: salmani_m [at] yazduni.ac.ir

۱- مقدمه

اصطلاح بینامتنی در اواخر سده‌ی شصت قرن بیستم میلادی پدیدار شد. «جولیا کریستوا» نخستین کسی بود که از پژوهش‌های میخائیل باختین درباره‌ی داستایوفسکی، آن را طرح کرد (گراهام، ۱۳۸۰: ۲۰-۱۹). معادل واژه‌ی بینامتنی در عربی، «التناص» و در زبان انگلیسی، «intertextuality» است. برای اصطلاح بینامتنی، تعاریف متعدد و نزدیک به هم ارائه شده است؛ از جمله: فرو رفتن چند متن داخل یک متن به شکل‌های گوناگون و مشارکت یک متن با متن دیگری از جنبه‌ی رابطه‌های ریشه‌ای یا اسلوبی (مفتاح، ۱۹۹۲: ۱۲۱). رابطه‌های بین یک متن با متن‌های دیگر متداخل در آن، رابطه‌ایست بر اساس بینامتنی (لوشن، ۱۴۲۴: ۱۰۲۲). بینامتنی گونه‌های متعددی دارد؛ از جمله: بینامتنی لفظی، معنوی، تاریخی، اسطوره‌ای، سبکی و...

پدیده‌ی بینامتنی عملاً از دیرباز در ادبیات اسلامی رایج بوده است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در اقتباس، تضمین و تلمیح مشاهده نمود. معروفترین و قدیمی‌ترین آن در ادبیات اسلامی «اقتباس» است. اقتباس عبارت است از کاربرد عباراتی از قرآن کریم یا حدیث بدون اشاره به آن در اثر ادبی (الهاشمی، د.ت: ۴۱۹-۴۱۴). شاعران مسلمان از همان صدر اسلام، عبارات قرآنی را در شعر خود به کار می‌بردند. نهج البلاغه‌ی امام علی(ع) سرشار از عبارات قرآنی است.

اقتباس خود به گونه‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. گاهی شاعر یا ادیب برخی از آیه‌های قرآن کریم یا حدیث را به صورت کامل در اثر خود می‌آورد و گاهی نیز با اندکی تغییر آن‌ها را ذکر می‌کند. این گونه به نظر می‌رسد که اقتباس به مفهوم عربی قدیم به گونه‌ای روشن با اصطلاح بینامتنی (التناص) برابری می‌کند؛ اما هر یک از این دو اصطلاح، بیانگر عصر خود و پیشرفت ادبی و نقدی آن است (حلبی، ۲۰۰۷: ۴۸).

بدون شک بهره‌گیری از میراث دینی، به ویژه میراث قرآنی در شعر شاعر، جایگاهی برجسته دارد و این نشانه‌ی ایمان به قرآن و درک و فهم شاعر از این موضوع است. این موضوع منحصر به ادیبان اسلامی نیست؛ بلکه در نگاه‌های ادیبان غربی نیز به چشم می‌خورد. هر چند کتاب مقدس، منبع اساسی و مورد توجه ادیبان غربی بوده است، اما مشاهده می‌شود که بسیاری از آنان از برخی منابع اسلامی به ویژه قرآن کریم استفاده کرده‌اند؛ تا آنجا که بسیاری از موضوع‌ها و شخصیت‌هایی که در کارهای ادبی آنان مطرح شده است، از این منابع اسلامی اقتباس شده‌اند (عشری، ۱۹۹۷: ۷۵).

بینامتنی قرآنی گاه به صورت آشکار و گاه به شکلی پنهان، گاهی هماهنگ با متن قرآن و گاهی نیز مخالف با آن جلوه‌گر می‌شود.

«بدوی جبل» یکی از شاعران معاصر اسلامی است که از مضامین و واژه‌های قرآنی بسیار سود جست و به این وسیله، جایگاه ویژه‌ای در این عرصه به خود اختصاص داده است. وی در اشعارش از گونه‌های مختلف بینامتنی دینی، مانند: قانون «استبدال»، «حفظ متن»، «تغییر»، «اقتباس» و... استفاده می‌کند. می‌توان گفت شعر بدوی، دنباله‌ی فرهنگ گذشته یعنی فرهنگ کتاب‌های عربی قدیم، کتاب‌های متصوفه و از همه مهم‌تر قرآن کریم است که نقش بسزایی در غنی کردن ادبیات شاعر داشته است (الحاوی، ۱۹۸۱: ۱۲).

پژوهش‌های ما نشان می‌دهد که علت توجه بدوی جبل به عبارتها و واژه‌های قرآنی در شعر را می‌توان در موارد زیر دانست: ۱- آشنایی با قرآن کریم در کودکی و تسلط وی بر آن. ۲- استفاده از عبارات قرآنی برای بیان حقایق و دیدگاه‌های خود به صورت رمز و نماد با توجه به جوّ خفقانی که در آن می‌زیسته است. ۳- بازگرداندن معنویت از دست رفته به جامعه‌ی خود. ۴- آراستن شعر خود به زیور کلام آسمانی.

این پژوهش درصدد است تا ضمن تعیین موارد کاربرد واژه‌های قرآنی و بررسی و تحلیل آن‌ها، به چگونگی بهره‌گرفتن وی از آیات قرآنی پرداخته و انگیزه‌ی وی را از این کاربردها تبیین نماید.

تاکنون پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده است که عبارت است از: مقاله‌ی «استدعاء الشخصیات القرآنیة فی دیوان بدوی الجبل»، (بازتاب شخصیت‌های قرآنی در دیوان بدوی جبل)، منتشر شده در مجله‌ی شماره‌ی ۱۱ انجمن ایرانی زبان عربی، تألیف عبدالغنی ایروانی زاده و احمد نهیرات و «ظواهر الأسلوبیة فی شعر بدوی الجبل»، (پدیده‌های سبک-شناسی در شعر بدوی جبل) در سایت اتحاد الکتاب العرب (www.awu-dam.org) تألیف عصام شرتح که در یک فصل به بررسی اقتباس‌های بدوی جبل از قرآن کریم و منابع دینی و اثر پذیری وی از تصوف در شعر خود پرداخته و اشاره‌ای نیز به بینامتنی قرآنی نموده است؛ اما آن اشاره‌ایست کوتاه و بدون نتیجه‌گیری در این خصوص. این مقاله بر خود می‌بیند که با کامل کردن پژوهش‌های گذشته و انجام پژوهشی جامع درباره‌ی بینامتنی قرآنی در عبارتها و واژگان شعر بدوی جبل، این کار علمی را به نتیجه برساند.

۲- بدوی جبل و شعر وی

محمد سلیمان احمد، شاعر سوری، معروف به بدوی جبل در سال ۱۹۰۳م در دمشق دیده به جهان گشود. پدر وی از بزرگان فقه و ادب بود. بدوی جبل زندگی خود را با شعر و انقلاب شروع کرد. فرانسوی‌ها وی را در نوجوانی دستگیر کردند و نوجوانی وی نیز باعث آزادی او نشد. بدوی در سال ۱۹۸۱م وفات یافت؛ شاعری که عقیده داشت شعر و زیبایی دو چیز جدایی ناپذیر هستند و شعر باید پیرامون ملی‌گرایی و دفاع از کرامت و وطن باشد (جحا، ۱۹۹۹: ۱۸۹ و ۱۹۵). شعر وی از نظر شکل و درون‌مایه سنتی بوده و دارای گونه‌هایی است که به طور مختصر به آنها اشاره می‌کنیم: الف) شعر سیاسی - قومی ب) شعر صوفی ج) شعر اسلامی که در آن بسیار از قرآن اقتباس کرده است. (ایروانی زاده و نهیرات، ۱۳۸۸: ۳). هرچند شعر بدوی جبل بر اساس وزن و قافیه و بر پایه‌ی عروض خلیل بن احمد است، ولی موضوع‌هایی که از طریق شعر خود به آنها پرداخته، جدید است و از سویی دیگر، اگرچه بیشتر منتقدان، بدوی را فرزند وطنش می‌دانند، ولی ایلیا حاوی وی را فرزند دینش - به دور از تعصب - به شمار می‌آورد. (الحاوی، ۱۳۸۱: ۱۸ و ۱۹) در پایان این مقدمه، به دیدگاه برخی از ادیبان و منتقدان درباره‌ی بدوی جبل اشاره می‌کنیم:

«مین نخلة: بدوی جبل امیر الشعراء و وفادارترین وفاداران است. بشارة الخوری: بدوی جبل سردمدار شعر عربی در این دوره است. جورج جرذاق: بدوی جبل، بزرگ شاعران در این دوره و یکی از شاعران بزرگ در هم‌همی دوره‌هاست. سعید عقل: بدوی جبل یکی از شاعران کمیاب در جهان است. بیاتی: هر کس پس از بدوی جبل شعر بگوید، او را سنگباران خواهیم کرد. عبدالله یورکی حلاق: نثر او شعر و شعر او سحر است. (قنبس، ۱۹۹۰: ۵)»

۳- بینامتنی در شعر بدوی جبل

پدیده‌ی بینامتنی با قرآن کریم در شعر بدوی دارای گونه‌هایی است که هر یک اهمیت و نقش مهمی در بیان دیدگاه خاص شاعر دارد. بینامتنی گاه به صورت پوششی بر شعرهای وی آشکار می‌شود و گاه نیز در عمق آن به ثمر می‌نشیند و در ساده‌ترین شکلش، تضمین یک واژه، عبارت، فکر یا رویداد و یا در شکلی گسترده‌تر، مجموعه‌ای از آیات است؛ از این طریق برای ما روشن می‌شود که چگونه وی در شعر خود، از میراث عمیق قرآنی بهره برده است. شاعر در پاسخ به این سوال که پدرش در ایمان و شاعر بودن وی چه نقشی داشته است، می‌گوید: «خواندن قرآن کریم را آغاز کردم، سپس در نزد پدرم و با تشویق او، حدیث شریف و نهج البلاغه‌ی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را خواندم

و او نهایت ایمان و اعتقاد به خداست» (عثمان، ۱۹۹۸: ۱۲۵). این امر، بیانگر آشنایی شاعر با کتاب و سنت و بهره بردن از آن دو است. پرداختن به پدیده‌ی بینامتنی با قرآن در شعر این شاعر، نیازمند یک پژوهش گسترده است؛ از این رو در این مقاله فقط به «بینامتنی لفظی» می‌پردازیم.

بینامتنی لفظی، یکی از مهمترین نمونه‌های بینامتنی با قرآن کریم است و منظور از آن، اقتباس واژگان یا عبارتهایی است که از طریق ظاهر یا معنا در متن نویسنده آشکار می‌شود؛ امری که می‌توان آن را حضور آشکار متن قرآن در متن شعری بدوی تلقی کرد و این امر خود به دو نوع بینامتنی در عبارتها و بینامتنی در واژگان تقسیم می‌شود که به طور جداگانه به هر کدام از این دو خواهیم پرداخت.

۳-۱- بینامتنی لفظی در عبارتها

بینامتنی قرآنی، پدیده‌ای است که در ادبیات معاصر، نمونه‌های بسیاری از آن دیده می‌شود؛ آن «پدیده‌ای است که ادیب، متن قرآنی را اقتباس کرده و آن را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم می‌آورد، تا از این طریق اشاره به بخشی از آیه یا داستان قرآنی داشته باشد و آن را در متن خود وارد کند». (الجعفره، ۲۰۰۳: ۱۹) از نمونه‌هایی که شاعر از بینامتنی لفظی و معنایی در شعر خود سود جسته است، می‌توان به قصیده‌ی «حنین الغریب» اشاره کرد. وی این قصیده را در دیار غربت - ژنو - سرود؛ درحالی که عشق او به شام، با گوشت و خون او آمیخته است و هرچند وی از وطنش دور است، ولی قلب او به یاد وطنش می‌تپد (جمیل قنبس، ۱۹۹۰: ۲۵). به دلیل طولانی بودن قصیده فقط بیت‌های کلیدی را می‌آوریم و پس از آوردن این بیتها به تحلیل بیشتر آنها خواهیم پرداخت:

جَلَا نَوْرُكَ الدُّنْيَا لِعَيْنِي وَسَيْمَةً	فَلَمْ يَبْقَ حَتَّى فِي الْهُمُومِ دَمِيمٌ
تَأَلَّهَ عَقْلٌ أَنْتَ - يَا رَبِّ - صُغْتَهُ	وَكَادَ يَرُدُّ الْمَيِّتَ وَهُوَ رَمِيمٌ
وَعَرَّدَ فِي عَدْنٍ لِحُورِكَ شَاعِرٌ	وَعَاذَلَ أَسْرَارَ السَّمَاءِ حَكِيمٌ

(جیل، ۱۹۸۷: ۱۸۳-۱۸۲)

ترجمه: «نور تو (پروردگار)، دنیا را در برابر چشمان من زیبا ساخته است؛ به گونه‌ای که حتی در غم‌ها هم زشتی نمانده است. پروردگارا عقلی که تو آن را ساخته‌ای، خود را خدا پنداشت و نزدیک بود مرده‌ای را که استخوان‌هایش پوسیده شده بود، زنده کند. و شاعری در بهشت، برای سیه چشمان تو نغمه‌سرایی کرد و حکیمی با رازهای آسمان، عاشقانه سخن گفت.»

در این بیتها، بهره گیری شاعر از بعضی واژه‌های قرآنی به روشنی دیده می شود؛ به گونه ای که در درون خواننده، این قدرت را به وجود می آورد تا به عمق اثرگذاری قرآن در این بیتها و اوج بهره گیری شاعر از این چشمه ی بیکران هستی پی ببرد. در بیت زیر می گوید:

جَلَا نُورُكَ الدُّنْيَا لِعَيْنِي وَسَيْمَةً فَلَمْ يَبْقَ حَتَّى فِي الْهُمُومِ دَمِيمٍ

شاعر در این بیت شعر به آیه ی قرآنی «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (نور / ۳۵) و آیه ی قرآنی «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَوُضِعَ الْكِتَابُ، وَجِئَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ، وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (زمر / ۶۹) اشاره می کند. او نه تنها از واژگان قرآنی در شعر خود استفاده کرده، بلکه از ناحیه ی معنایی نیز از قرآن اثر پذیرفته است. در واقع بیان می کند، هر کس نور خدا را بشناسد و در دل داشته باشد، مصیبت ها بر او سبک می شوند و نمی توانند در دل انسان رخنه کنند و او را از پای در آورند. یعنی شاعر با آوردن این واژگان و ترکیب های قرآنی، ارتباطی دوسویه میان قرآن و شعر ایجاد می کند و شعر وی از قرآن تأثیر می پذیرد.

در دو بیت زیر می گوید:

تَأَلَّهَ عَقْلٌ أَنْتَ - يَا رَبِّ - صُغْتَهُ
وَكَادَ يَرُدُّ الْمَيِّتَ وَهُوَ رَمِيمٌ
وَعَرَّدَ فِي عَدْنٍ لِحُورِكَ شَاعِرٌ
وَعَاذَلَ أَسْرَارَ السَّمَاءِ حَكِيمٌ

«گفته شده که اَبی بن خَلَف یا عاص بن وائل، استخوان پوسیده ای نزد پیامبر اکرم (ص) آورد و گفت: ای محمد گمان می کنی که خدا این را بر می انگیزد! پاسخ داد: بله، و این آیه نازل شد: «أولم ير الإنسان» (یس / ۷۷ تا پایان سوره)، (الطبرسی، ۱۹۸۶: ۶۷۸). بدوی به شکلی آشکار و روشن میان قرآن و شعرش ارتباط برقرار می کند و می توان به راحتی به معنای قصد شده پی برد. شاعر با آوردن این دو بیت شعر، آیه های قرآنی ذیل: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس / ۷۸ و ۷۹) و «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا، وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ، وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه / ۷۲) را در شعر خود ترسیم می کند؛ به گونه ای که آن متن، همسو و هماهنگ با عصر و زمانه ی شاعر است.

از دیگر نمونه ی شعری که بدوی جبل در آن از برخی آیه های قرآنی الهام می گیرد، قصیده ی «کافور» است که در آن چنین می سراید:

الضَّارِعَاتُ إِلَى السَّمَاءِ وَلَا تَجَابُ وَلَا تَعَانُ
كَالْأُمَّهَاتِ الثَّاكِلَاتِ فَعَزَّ شَمٌّ وَاحْتِضَانُ

وَأَدَّ الْهَجِيرَ بِنَاتِهِنَّ فَكَلَّ رَوْضَ صَحْصَحَانَ
بَيْنَ السَّمَاءِ وَبَيْنَهَا تَدَى الْأُمُومَةِ وَاللِّبَانِ
نَسِيَتْ أُمُومَتَهَا السَّمَاءُ فَمَا يُلِمُّ بِهِ حَنَانُ

(جبل، ۱۹۸۷: ۱۴۹)

ترجمه: «گیاهان) دست نیاز به سوی آسمان دراز کرده‌اند، نه پاسخی می‌شنوند و نه کمکی می‌یابند. مانند مادران داغ‌دیده‌ای هستند که بوییدن و در آغوش گرفتن عزیزانشان بر آنان گران آمده است. گرمای نیمروز، دخترکان آنها را زنده به گور کرده است و هر بستانی به زمینی خشک و بیابان تبدیل شده است. در حالی که پستان مادری و شیری که از آن تغذیه می‌کنند، مابین آسمان و آنان است. آسمان، مادر بودن خود را فراموش کرده و از محبت بی بهره است.»

همان‌گونه که در مقدمه اشاره کردیم، بدوی جبل از شاعرانی بود که در زندگی خود استعمار و ظلم و ستم را تجربه کرد. این قصیده از جمله قصیده‌هایی است که شاعر در آن به صورت رمزگونه به ظلم و ستم زمان خود اشاره می‌کند؛ در ادامه‌ی مقاله نیز شاهد بیهایی از این قصیده هستیم که از نظر موضوع شبیه این بیتها است. شاعر در این شعر، از آیه‌ی: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر / ۸ و ۹) الهام می‌گیرد. این آیه‌ی قرآن، سخن از جنایتی می‌راند که مردها در زمان جاهلیت بر دخترکان روا می‌داشتند؛ زمانی که آنها را زنده به گور می‌کردند و به آنها اجازه‌ی زندگی نمی‌دادند. شاعر با کمک گرفتن از این آیه، از سنگدلی و بی‌مهری حاکمی (کافور) سخن می‌گوید که رابطه‌ی میان او و مردم را به مادر و فرزند تشبیه کرده است؛ این حاکم، معنای محبت و مهر مادری را فراموش کرده و نسبت به مردم زبردست خود بی‌تفاوت است، تا جایی که در برابر فقر و بدبختی که مردم را بیچاره کرده، سکوت کرده است.

شاعر با الهام از لفظ «الواد» که در قرآن به شکل «الموؤودة» آمده، از هول و هراس ستم و مصیبت جانگداز انسانی صحبت می‌کند و نیز آنچه بشر امروز از آن در رنج است. در واقع شاعر به وجود آورنده‌ی ترکیبها و تعبیرهایی است که باعث ایجاد ارتباط نزدیک میان متن غایب و حاضر می‌گردد.

همان‌گونه که بیشتر اشاره کردیم، نشانه‌های بینامتنی در شعر شاعر، گاهی به صورت آشکار و گاهی نیز به شکلی پنهان جلوه‌گر می‌شود، چه به شکل موافق با متن قرآن و چه به شکل مخالف؛ همان‌گونه که شاعر در قصیده‌ی «تحیة وفاء» می‌گوید:

إِذَا الْوُجُوهُ غَنَتْ لَلْيَأْسِ حَالِكَةً أَضَاءَ فِي وَجْهِكَ الْإِيمَانَ وَالظَّفْرُ

(جبل، ۱۹۸۷: ۵۵۲)

ترجمه: «آن هنگام که روی‌ها سیاه و نومید می‌گردند، ایمان و پیروزی چهره‌ی تو را نورانی می‌کند.»

شاعر این بیت را از سرچشمه‌ی کلام خداوند باری تعالی برداشت کرده است که می‌فرماید: «عَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه / ۱۱۱) و «وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران / ۱۰۶).

«کلمه‌ی «عنت» از ماده‌ی «عنوة» است و به معنای «ذلت» در برابر «قهر قاهر» است و حالتی است که در قیامت، هر موجودی در برابر خدای سبحان و در قبال ظهور سلطنت الهیهی او به خود می‌گیرد» (الطباطبائی، د.ت: ۲۱۲). آیه‌ی قرآن: «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ»، تابلویی مثبت از مؤمنان به تصویر می‌کشد که رو به یگانه معبود هستی آورده‌اند و این آیه شکوه، شکرگزاری و بندگی مطلق مؤمنان را نسبت به خداوند تبارک و تعالی جلوه گر می‌سازد و این امری مثبت است؛ در حالی که متن شعری - إذا الوجوه عنت للیاس - دارای دیدگاهی منفی بوده و نشانگر احساس ضعف و سرشکستگی و تسلیم است (صورتها به سوی یاس و ناامیدی روی آورده است).

از نمونه‌های دیگری که دربرگیرنده‌ی لفظهای قرآنی است، بیتهای زیر از قصیده‌ی «النبع المحسور» است:

وَأَخْتَضَّتْهَا دُجْنَةً مِنْ دُخَانٍ	زَلَزَلَتْ الْأَمْوَاجُ زَلْزَالَهَا
لَوْلَوْهَا - طَوْعَ يَدِي - وَالْجَمَانُ	قَدْ رَجَّهَا الْعَاصِفُ حَتَّى طَغَى
بِالصَّبْرِ حَتَّى مَلَ دَهْرٌ فَلَانَ	وَمِخْنَةً طَالَتْ وَأَكْرَمْتُهَا
لِكُلِّ بَخْرٍ هَائِجٍ شَاطِئَانَ	لَا يَقْنَطُ الْحُرُّ وَلَا يَشْتَكِي

(جبل، ۱۹۸۷: ۴۰۹)

ترجمه: «موجها، لرزش و زلزله‌ی خود را ایجاد کرده‌اند و دودی سیاه آن را در بر گرفته است. طوفان چنان تکانی به آن داده که دُر و مروارید آن از تسلط من خارج شده است. غمی دارم که دیرزمانی است آن را با شکیبایی گرامی داشته‌ام، تا اینکه روزگار در برابر من خسته و نرم شد. انسان آزاده، نه نومید می‌شود و نه شکوه می‌کند، چرا که هر دریای طوفانی دو ساحل دارد.»

عبدالله غذامی اثر ادبی را این گونه توصیف می‌کند: «از یک درخت ریشه دار و پیوسته نشأت گرفته است؛ همانگونه که هر موجود زنده‌ای از مکانی نشأت می‌گیرد، اثر ادبی نیز بی‌ریشه و بی‌اصل نیست، بلکه یک ساخت ادبی و زبانی از میراث‌های ادبی گذشته است و این میراث مانند نهالی مستعد برای به وجود آمدن متون است» (الغذامی، ۱۹۹۳: ۱۱۱). همانگونه که دیده می‌شود، بینامتنی در این اشعار به محض دیدن کلمه‌ی «زلزلت» در مصراع اول از بیت اول به روشنی دیده می‌شود که از نظر لفظ، بیانگر آیه‌ی قرآنی «إذا

زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا» (زلزله / ۱) است و در مصراع دوم از بیت اول، به آیه‌ی «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (دخان / ۱۰) اشاره دارد و سخن شاعر در بیت چهارم، بازتابی از آیه‌ی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر / ۵۳) است. در میان این بازتاب‌های شعری، قدرت شاعر را می‌بینیم که سعی در تقلید از سبک و سیاق قرآن دارد و می‌بینیم که چگونه مضامین را در قالبی جدید و هماهنگ با زمان خود ریخته و به خواننده نمایانده است؛ علاوه بر آن، وحدت هر دو متن شعری و قرآنی را در دیدگاه و دلالت حفظ کرده است.

قرآن کریم به داستانهای گذشتگان، توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد و شخصیت‌های پیامبران نیز در شعر معاصر از جایگاهی ویژه برخوردارند. (نهیات، ۱۳۸۶: ۵۸) بینامتنی در عبارتهایی که در ادامه خواهد آمد، اشاره‌ای است به داستان معراج. شاعر لباسی را از زمانه‌ی خود بر این آیه می‌پوشاند و آن را به شکل قصیده‌ای همگام با عصر خود می‌آورد و آن داستان ظلم فرانسویان بر سرزمین او یعنی شام است. این امر به قصیده رنگ و بوی ویژه‌ای می‌دهد و از این طریق، مردم و وطنش را به قیام علیه اشغالگران تشویق می‌کند و عبارتها نیز سرشار از تقدس و فضای وحیانی است:

وَيَا جَنَّةَ الْفِرْدَوْسِ، لَكِنَّ قَطُوفَهَا بَغِيرَ أَكْفِ الصَّيْدِ مِنْ أَهْلِهَا تَجْنِي
وَلَا تَقْنَطُوا مِنْ بَارِقِ الْفَوْزِ إِنِّي أَرَى الْفَوْزَ مِنْكُمْ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى
وَلَا بُدَّ مِنْ يَوْمٍ أَعْرَّ مُحَجَّلٍ تَطِيرُ الْجِبَالَ الرَّاسِيَاتُ بِهِ عَهْنَا
(جبل، ۱۹۸۷: ۴۴۸-۴۴۵)

ترجمه: «و ای بهشت، اما بهشتی که میوه‌هایش را کسانی غیر از اهل آن می‌چینند. از بارقه‌ی پیروزی نومید نشوید، چرا که من پیروزی را به اندازه‌ی دو قوس یا نزدیک‌تر می‌بینم. ناگزیر یک روز بی‌مانند و بی‌نظیر خواهد آمد و کوهها در آن روز مانند پشم حلاجی‌شده پراکنده می‌شوند.»

شاعر در این بیتها به فراوانی از آیه‌های قرآنی بهره می‌گیرد، تا جایی که در یک قصیده این بهره‌گیری به پنج آیه می‌رسد. بیت اول، برداشتی از دو آیه‌ی «هَنِيئًا لَهُمْ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۲۳﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (حاقة / ۲۲ و ۲۳) است، ولی فضای قرآن با فضای شعری تفاوت دارد؛ فضای قرآنی حکایت از بهشتی دارد که برای مؤمنان شیرین و گواراست، ولی فضای شعری اشاره به بهشتی دارد که به دست ناهلان (استعمار فرانسه) افتاده است. سه بیت بعد، بیانگر امید و پیروزی است و بازتابی از سخن خداوند تبارک و تعالی است: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ...» (زمر / ۵۳)، آیه‌ی: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم / ۹) و آیه‌ی: «... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (أحزاب / ۷۱).

سخن شاعر مبتنی بر پنج آیهی قرآن است که در یک عبارت صورت می‌گیرد. هر آیه نقش ویژه‌ی خود را نسبت به وطن شاعر دارد. علاوه بر این، شاعر در بیت دوم اشاره‌ای به داستان معراج پیامبر(ص) می‌کند که به قصیده، معنویت و تقدس می‌بخشد (ایروانی زاده و نهیرات، ۱۳۸۸: ۳). شاعر این آیه‌ها را در شعر خود منعکس می‌کند و در قالب جدیدی می‌ریزد و آن پیروزی و امید است. به این ترتیب، بدوی در جستجوی چیزی بالاتر از ظاهر این آیه‌ها و درون‌مایه‌هاست، تا آزادگی و ایستادگی‌اش را در برابر استعمار به تصویر کشد.

وَلَا بُدَّ مِنْ يَوْمٍ أَعْرَ مُحَجَّلٍ تَطِيرُ الْجِبَالُ الرَّاسِيَّاتُ بِهِ عَهْنًا
این بیت بیانگر آیهی قرآنی «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ» (قارعة / ۵) است. نزدیکی، تداخل و جلوه‌گری در لفظ و معنا میان دو متن شعری و قرآنی استوار است. به همین سبب بدوی درون‌مایه‌ی آیهی قرآنی را به کار گرفته است؛ به گونه‌ای که با آیه‌های گذشته در سبک، موضوع و هدف هماهنگ است و آن خوش بینی به آینده و امید به رهایی است. شاعر گاه به فراخور سیاق یا ترکیب و گاهی نیز به فراخور معنا، از متون شعری پیشین وام‌گیری می‌کند تا جایی که به شکل خطاب یا یک متن در قالب و بافت جدید وارد می‌شود و قافیه‌های شعری مانند قالبی برای معانی به کار رفته و همچون شالوده‌ای است که بنای شعری بر آن استوار می‌گردد (السعدنی، ۱۹۹۱: ۷۶). به این شکل، بینامتنی قرآنی از طریق خطاب شعری نمایانگر می‌شود که این حضور وزن و آهنگ قرآنی را از طریق تقابلات گفت و گویی به تصویر می‌کشد:

كَافُورٌ قَدْ عَنَتِ الْوُجُوهُ فَكَيْفَ لَا يَعْتَوُ الْبَيَانَ؟
كَافُورُ أَنْتَ خَلَقْتَهُمْ كُونُوا - هَتَفْتَ بِهِمْ - فَكَانُوا

(جبل، ۱۹۸۷: ۱۴۷)

ترجمه: «ای کافور، صورتها فروتنی کرده‌اند، چگونه بیان، فروتنی نمی‌کند؟ ای کافور، تو آنها را آفریدی، بر آنها فریاد زدی باشید و شدند».

این شعر از سخن خداوند تبارک و تعالی سرچشمه گرفته‌است که می‌فرماید: «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» - که قبلاً نیز به آن اشاره شد و نیز آیه - ی «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (أنعام / ۷۳)

خطاب شعری نشانگر حضور خطاب قرآنی است؛ چه این خطاب مستقیم باشد و چه غیرمستقیم. شاعر در این بیتها، کافور و قدرت پوچش را در تغییر و تحول اشیاء به سخره می‌گیرد و به همین سبب ساختار شعری، سبکی موافق را با آیهی قرآنی در سطحی عمیق

و گسترده و سبکی مخالف و متناقض را در سطحی ظاهری به کار می‌گیرد. تفاوت دیگری که آیه‌ی قرآنی با متن شعری دارد، دو واژه‌ی «يقول» (می‌گوید) در آیه و واژه‌ی «هتفت بهم» (فریاد زدی) در شعر است. این تفاوت به دلیل اسناد فعل «خلق» به کافور است و این منافی حقیقت و قصد شاعر است؛ به سبب آن که شاعر می‌خواهد متن قرآنی را به طور صحیح به کار گیرد و با اسناد کارهای خارق العاده به کافور، بر سبک سخره و طنز تکیه می‌زند، نه بر تعظیم و تقدیر. اما در وزن و شکل با متن قرآنی هماهنگ است که بدون تغییر در متن قرآنی آن را جلوه‌گر می‌سازد و این در شعر وی نمایانگر است: «كُونُوا - هَتَفْتُ بِهَم - فَكَاُنُوا» که با آیه‌ی قرآنی موافق است: «كُنْ فَيَكُونُ»، به این ترتیب، شاهد فراوانی بازتاب قرآنی هستیم که نشانگر احساس ظریف شاعر است؛ چرا که متن قرآنی را به عنوان یک مرجع اساسی برای شعرش قرار داده و از ارزش و معنویت آن بهره برده است. بهره‌گیری شاعر، وی را به تأثیرپذیری فراوان از قرآن در عبارتها، واژگان و تصویرهای شعری برانگیخته و رنگ و بوی جدیدی از احساس و عاطفه به او داده که متناسب با نگاه و بازتابی است که در قصیده‌های وی وجود دارد.

از نمونه‌های دیگر بینامتنی که در شعر وی جلوه‌گر است، بهره‌گیری او از یک رویداد یا داستان قرآنی است؛ به گونه‌ای که بینامتنی قرآنی فقط در ترکیب، واژگان و آیه‌ای خاص نیست، بلکه داستان، رویداد و یا معجزه‌ی الهی مهمی است. این نوع بهره‌گیری در قصیده‌ی وی به نام «يا وحشة الثَّار» جلوه‌گر است که از این قصیده بیتهای زیر را برگزیده ایم:

فَكَيْفَ أَغْفَلَ مُوسَى حِينَ نَاجَانَا	نَاجَى عَلَى الطُّورِ مُوسَى وَالنِّدَامُ لَنَا
عَيْنِي مِنَ اللَّهَبِ الْقُدْسِيِّ نِيرَانَا	إِنْ أَنَسَ النَّارَ بِالْوَادِي فَقَدْ شَهِدَتْ
فَتَنَجَّلِي الرَّاسِيَاتُ الشَّمُّ كُتْبَانَا	نُطْلُ مِنْ أَفْقِ الدُّنْيَا عَلَى غَدَا
وَاللَّهُ قَرِينَا مِنْهُ وَأَدْنَانَا	وَأَيُّ نِعْمَى نُرَجِّيهَا لَدَى بَشَرٍ

(جبل، ۱۹۸۷: ۱۳۰)

ترجمه: «موسی (ع) در طور مناجات کرد، در حالی که همنشینان ما بودند. چگونه هنگامی که با ما نجوا کرد، از ما غافل شد. اگر او یک آتش دید، چشم من از آن آتش قدسی آتش‌ها دید. از افق جهان به فردای آن خیره می‌شویم و کوههای استوار و بلند به شکل تپه‌هایی آشکار می‌شوند. به کدام نعمت نزد بشر امیدوار باشیم، در حالی که خداوند ما را به آن نعمت نزدیک گردانده است.» واقعیت شعری بیتها و سبک آنها بیانگر آن است که شاعر بالاتر از اشاره‌ها و مضمون-های قرآنی را می‌بیند. بدوی داستان مناجات موسی و خداوند تبارک و تعالی را به تصویر

کشیده و به آن بسنده نکرده است، بلکه داستان حضرت ابراهیم (ع) و معجزه‌ی الهی را که باعث نجات او از آتش شد، به تصویر کشیده است؛ به همین سبب صفت «قدسی» را برای «لهب» می آورد که تأکیدی است بر این بازتاب قرآنی و این در دو بیت شعر وی آشکار می شود که می گوید:

نَاجِي عَلَى الطُّورِ مُوسَى وَالنِّدَامُ لَنَا فَكَيْفَ أَغْفَلَ مُوسَى حِينَ نَاجَانَا
 إِنَّ آتْسَ النَّارِ بِالْوَادِي فَقَدْ شَهِدَتْ عَيْنِي مِنَ اللَّهَبِ الْقُدْسِيِّ نِيرَانَا

شاعر در اینجا فقط معنای ظاهری آیات قرآنی: «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُورِي» (نازعات/ ۱۶) و «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى» (طه/ ۱۰) را در نظر نداشته است، بلکه اشاره‌ای نیز به معجزات الهی در مورد پیامبر بزرگوار، موسی علیه السلام نموده است.

از نمونه های دیگر بینامتنی در این بخش، به تصویر کشیدن داستان دو فرزند آدم به نام «هابیل» و «قابیل»، با هدف تفاوت تصویری میان دو واژه‌ی خیر و شر است که در سخن شاعر نمایان است:

وَأَعَادَ مَطْوِيَّ العُصُورِ وَأَدَمًا يَخْنُو بِأَدْمُعِهِ عَلَى هَابِيلًا
 مُنِحَ الخُلُودِ وَلَا مُيُولَ وَلَا هَوَى فَأَبَى وَآثَرَ غُرْبَةً وَرَحِيلًا

(جبل، ۱۹۸۷: ۳۵۰)

ترجمه: «و روزهای رفته را بازگرداند، در حالی که آدم (ع) در سوگ هابیل است. جاودانگی به او بخشیده شد، نه میل و خواسته، پس خودداری کرد و غربت و تنهایی را برگزید.»
 شاعر در سخن خود، داستانی از قرآن را برگزیده است که در درجه‌ی بالای مقایسه‌ی نیکی و بدی است و آن داستان قابیل است که برادر خود هابیل را می کشد. شاعر این داستان را به کار می گیرد و تفاوت میان خوبی مطلق هابیل و بدی مطلق قابیل را به تصویر می کشد. این چیزی است که از طریق آیه‌های قرآنی ذیل برای خواننده آشکار می شود: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا، فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، لَئِن بَسَطْتَ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (مائدة/ ۲۷ و ۲۸). شاعر با به تصویر کشیدن داستان «هابیل و قابیل»، فقط به بیان خیر و شر بسنده نمی کند، بلکه به طور غیرمستقیم، داستان آدم و حوا و بیرون شدن آنها از بهشت را یادآور می شود و این نکته ای است که ما از درون سخن شاعر برداشت می کنیم:

مُنِحَ الخُلُودِ وَلَا مُيُولَ وَلَا هَوَى فَأَبَى وَآثَرَ غُرْبَةً وَرَحِيلًا

این بیت شعری به طور غیرمستقیم آیات قرآنی را منعکس می‌کند: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى، فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفَقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه / ۱۲۰ و ۱۲۱).

۳-۲- بینامتنی لفظی در واژگان

بدوی علاوه بر به کار بردن عبارتهای قرآنی، واژگان قرآنی بسیاری نیز در شعر خود به کار می‌برد. شاید از آشکارترین نمونه‌های این نوع بینامتنی را بتوانیم در قصیده‌ی «النبع المحسور» - که قبلاً نیز به آن اشاره شد - بیابیم:

شَيْطَانَتَانِ اصْطَفَتَا جَنَّةَ	قَدْ تَوَسَّسُ الْجَنَّةَ شَيْطَانَتَانِ
دَارَتْ عَلَى الظَّمَايِ حُمَيَاهُمَا	فَاللَّهُوُ فِي الْجَنَّةِ طَلَقُ الْعِنَانِ
عُشَّانِ لَا لِلطَّيْرِ بَلْ لِلهَوَى	عُشَّانِ، بَلْ لِلْمِسْكِ قَارُورَتَانِ
رَشًّا عَلَى حُسْنِكِ رَبَّاهُمَا	فَهَلْ دَرَى عِطْرَايَ مَا يَفْعَلَانِ
حُسْنُكَ عِطْرُ العِطْرِ فِي جَنَّتِي	عَلَى غِنَاهَا وَلُبَانُ اللَّبَانِ

(جبل، ۱۹۸۷: ۴۰۶-۴۰۵)

ترجمه: «دو ابلیس هستند که بهشتی را برگزیده‌اند، این دو شیطان نیز گاهی با بهشت مأنوس می‌شوند. حرارت آن دو نصیب تشنگان شده است و در بهشت سرگرمی آزاد است. دو لانه هستند، ولی نه برای پرند بلکه برای عشق، نه، بلکه دو ظرف هستند برای نگهداری مشک. عطر خود را بر خوبی تو ریختند، آیا دو عطر من دانستند که چه کار می‌کنند؟ خوبی تو برای بهشت من مانند بوی خوش و اصل خالص است، هرچند بهشت از آن بی‌نیاز است.»

بدوی جبل در کنار شعرهای سیاسی و قومی، گاه از سرودن غزل نیز خودداری نکرده است. همانگونه که مشاهده می‌کنیم، علاوه بر واژه‌های قرآنی در این بیتها، ساختار عبارتهای خود را نیز از قرآن اقتباس می‌کند؛ ساختاری که بر اساس کاربرد مکرر صیغهی تنبیه است و در سوره‌ی «الرحمن» (الرحمن / ۶۲ و ۶۳ و ۶۴) تا آخر سوره: «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ، فَبِأَيِّ آلَاءِ الرَّحْمَنِ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (رحمن / ۷۲ و ۷۳ و ۷۴) و این‌گونه بدوی جامه‌ی روحانی و معنوی بر غزل خود می‌پوشاند، خواننده را به عمق این اثر می‌برد، ذهن او را به تکاپو وامی‌دارد و به سوی قرآن رهنمون می‌سازد.

نمونه‌های فراوان دیگری از به کارگیری واژگان قرآنی در شعر بدوی، به ویژه در شعرهای صوفیانه‌ی وی جلوه‌گر است. از آن جمله می‌توان به چند نمونه از قصیده‌های او

که سرشار از این واژگان است، اشاره کرد؛ نخستین مورد در قصیده‌ی «خالقه» است که بیت‌های کلیدی مربوط به بینامتنی لفظی را به طور گلچین می‌آوریم:

مِنْ نَعْمِيَاتِكَ لِي أَلْفٌ مُنَوَّعَةٌ	وَكُلُّ وَاحِدَةٍ دُنْيَا مِنَ النُّورِ
تَعْبٌ مِنْ حُسْنِهِ عَيْنِي فَإِنْ سَكِرْتُ	أَغْفَتُ عَلَى سُنْدُسِيٍّ مِنْ أَسَاطِيرِ
كَأَنَّ هَمْسَكَ فِي رِيَاءِهِ وَشَوْشَةَ	دَارِ النَّسِيمِ بِهَا بَيْنَ الْأَزْهِيرِ
لَوْ كُنْتُ فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ وَاحِدَةً	مِنْ حُورِهَا لَتَجَلَّى اللَّهُ لِلْحُورِ
كَبُرْتُ لِلطَّلَعَةِ النَّشْوَى أُسْبَحُهَا	أَكَانَ لِلَّهِ أُمَّ لِلْحُسْنِ تَكْبِيرِي
يَا طِفْلَةَ الرُّوحِ: حَبَّاتُ الْقُلُوبِ فِدَى	ذَنْبٍ لِحُسْنِكَ عِنْدَ اللَّهِ مَغْفُورِ
أَتَأْمِكُ الْخَفْرَاتُ الْبَيْضُ لَوْ جَلَيْتُ	لَطُورٌ مُوسَى لَنَدَّتْ ذُرُوءُ الطُّورِ
لَقَدْ هَجَرْتُ أَخَاكَ الْفَجْرَ وَأَنْتِهَيْتُ	شَمْسُ الصَّبَاحِ عَلَى أَنْاتِ مَهْجُورِ

(جبل، ۱۹۸۷: ۴۱۵-۴۱۳)

ترجمه: «از نیکی‌های تو هزار نوع گوناگون وجود دارد که هر کدام دنیایی از نور است. چشم من از خوبی آن می‌نوشد، و اگر مست شد بر ابریشمی از اساطیر می‌خوابد. گویی نجوای تو در عطر آن نجوایی است که نسیم میان شکوفه‌ها می‌چرخاند. اگر در بهشت یکی از حوریان بودی، خداوند برای حوریان جلوه گر می‌شد. به خاطر آن سیمای مست، تکبیر و تسبیح گفتیم، آیا تکبیر من برای خداست یا برای خوبی؟ ای کودک روح! تمام عزیزان فدای آن گناهی که از خوبی تو نزد خدا بخشیده شده است. صورت خجالتی و سفید تو (که باعث گناه دیگران می‌شود) اگر در برابر طور موسی (ع) آشکار شود، قله‌ی «طور» را متلاشی می‌کند. به هنگام سپیده‌دم برادر خود را ترک کردی، و خورشید صبحگاه به ناله‌های انسان مهجور توجه کرد.»

در این قصیده آیه‌های قرآنی که به صورت عبارت به کار رفته باشند، نمی‌بینیم، بلکه شاهد بسامد بالای واژگان قرآنی هستیم. آیا چنین کاربرد گسترده‌ای از واژگان قرآنی باعث زیبایی قصیده نیست؟ علاوه بر این به جز دو واژه‌ی «ذنب» و «آثام» (گناه) هیچ یک از واژگان بار معنایی منفی ندارند که این امر به زیبایی قصیده می‌افزاید. واژگان قرآنی بارز در آن عبارت است از: دنیا، نور، سندس، اساطیر، همس، جنه، فردوس، حور، تسبیح، تکبیر، مغفور، طور، موسی، فجر، شمس، صباح و غیره.

سومین مورد کاربرد واژگان قرآنی در شعر بدوی، مربوط به قصیده‌ی «الروح الثائرة» است:

أَمَلْتُ ضَجِيجَ الْحَيَاةِ فَفَرْتُ	تُرِيدُ الْحَيَاةَ بَظِلِّ السُّكُونِ
تَغَافُ الْقُصُورَ وَجَنَاتِهَا	وَتَأْوِي إِلَى دَوْحَةِ الزَّيْفُونِ
فَتَذْكُرُ عَالَمَ قُدْسٍ نَمَتْ	بِهِ حُرَّةٌ بَيْنَ حُورٍ وَعَيْنِ

حَنَوْتُ عَلَيْهَا وَقَدْ بَكَرْتُ	لِتَلُو كِتَابَ الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ
فَإِنَّ الشَّقِيَّ يَزِيدُ شَقَاءً	إِذَا رَاحَ يَذْكُرُ عَهْدَ النَّعِيمِ
مُقِيدَةً أَنْتِ صَاغَ الْقِيُودَ	لِيُثْمِنَاكَ كَفُّ الْقَضَاءِ الْأَثِيمِ
تُرِيدِينَ مِنِّي نَسِيمَ الْجَنَانِ	نَقِيًّا وَهَذَا نَسِيمُ الْجَحِيمِ
عَذْرَتِكَ فَرِيٍّ مِنَ الْأَرْضِ وَأَبْعِي	هُنَاكَ الْمَقَامَ الرَّفِيعَ الْكَرِيمِ
بِقُرْبِ النُّجُومِ فَإِنَّ الْحَيَاةَ	مُعْطَرَةً الدَّنَّ بَيْنَ النُّجُومِ
وَتَبَعْنَهَا بَعْدَ ذَاكَ رَسُولًا	يُؤَدِّي رِسَالَةَ صَبٍّ مَشُوقِ
أَأَنْكَرْتُ شَكْلًا جَدِيدًا لِحِسْمِ	غَدَا لَكَ قَبْلَ الْفَنَاءِ مَقَامَا
تَلَاشَيْتُ فِي هَذِهِ الْكَائِنَاتِ	وَلَمْ يَتَلَّاشَ إِلَيْكَ حَنِينِي

(همان: ۴۷۷-۴۷۳)

ترجمه: «از سر و صدای زندگی خسته شد و فرار کرد، خواستار زندگی در سایه‌ی آرامش است. به قصرها و باغ‌های آن سرکشی می‌کند و به درخت عناب پناه می‌برد و جهان قدسی را یادآور می‌شود که آزاد و رها میان حوریان بزرگ شد. با او همدردی کردم و او صبح زود رهسپار شد تا کتاب روزگاران قدیم را بخواند. به یاد آوردن روزگار خوشی، چیزی جز بدبختی برای انسان بدبخت نمی‌آورد. تو در قید و بندی هستی، که دست گنهکار قضا آن را برای تو آورده است. تو از من نسیم پاک بهشت را می‌خواهی، در حالی که این نسیم جهنم است. به تو پند دادم که از زمین فرار کن و آنجا در جستجوی جایگاه بلند باش. در کنار ستارگان، چرا که زندگی در میان ستارگان خوش است. پس از آن فرستاده‌ای را برمی‌انگیزی که پیام عشق را ادا می‌کند. آیا تصویر تازه‌ای از جسمی را که پیش از نابودی به شوق تو ایستاده بود، انکار کردی؟ در میان این موجودات از بین رفته‌م و تکه‌تکه شدم، ولی شوق من به تو از بین نرفته است.»

ممکن است خواننده‌ی محترم بگوید: چنین واژگانی را هر کسی در سخنان روزمره‌ی خود به کار می‌برد؛ آیا این امر نمی‌تواند در شعر بدوی جبل یک امر طبیعی باشد؟ در پاسخ باید گفت: بله، چنین واژگانی را هر مسلمانی استفاده می‌کند، ولی کاربرد آن در یک جا و یک قصیده آن هم به این فراوانی، امری تعمدی بوده و ضمن تبیین اهداف شاعر، زیبایی خاصی به شعر می‌دهد و توجه خواننده را به خود جلب می‌کند.

توانایی فنی بینامتنی در متن شعری در میزان توانایی شاعر در به‌کارگیری واژگان قرآنی در این بخش و عبارتهای قرآنی به طور کلی جلوه‌گر می‌شود و از آن جایی که شاعر به خوبی توانسته میراث قرآنی را در شعر خود به کار گیرد، به خوبی نیز می‌تواند بیانگر الهام و اشارات باشد. بینامتنی قرآنی در این بیتها دربرگیرنده‌ی واژگان زیر است: حیاة، قصور،

قدس، عالم، حور، عین، کتاب، شقی، نعیم، قضاء، جنان، جحیم، أرض، مقام، رفیع، کریم، نجوم، جسم، رسول، رساله، فناء و کائنات.

نتیجه

کاربرد آیات و مضامین قرآنی از دیرباز مورد توجه ادیبان اسلامی بوده است. بدوی جبل یکی از شاعران معاصر عرب است که از مضامین و واژه‌های قرآنی سود جسته است و جایگاه ویژه‌ای را در این عرصه به خود اختصاص داده است. وی در بهره‌گیری خود از قرآن، تنها به استفاده از لفظ قرآن کریم اکتفا نکرده، بلکه از مفاهیم، داستان‌ها و مسائل تاریخی قرآن نیز بهره گرفته است. وی از این طریق توانسته است تا ضمن بهره‌گیری از آموخته‌های قرآنی خود در دوران کودکی، شعرش را به زیور سخن آسمانی بیاراید و حقایق را با بهره‌گیری از کلام خداوند به صورت رمز و نماد در آن فضای خفقان‌آور بیان نماید و ضمن متوجه کردن مردم نسبت به معنویت از دست رفته، به آن‌ها روح حماسی بخشد و به پیروزی در مقابل ظلم و ستم حاکمان جور امیدوار کند. در پایان باید گفت، بدوی جبل با کاربرد واژگان قرآنی در قالبی متناسب با زمانه‌ی خود و با استفاده از قدرت شاعری خود توانسته است ضمن نوآوری، توجه خوانندگان را به شعر خود جلب نماید.

کتابنامه

الف - کتابها

قرآن کریم

- ۱- الجبل، بدوی (۱۹۸۷م). «الديوان»، تقديم: اكرم زعيتر، بيروت: دارالعودة، ط ۱.
- ۲- جحا، ميشال خليل (۱۹۹۹م). «الشعر العربي الحديث من أحمد شوقي إلى محمود درويش»، بيروت: دارالعودة، ط ۱.
- ۳- الجعافرة، محمد (۲۰۰۳م). «التناص والتلقي»، الأردن: دار الكندی، ط ۱.
- ۴- جميل قنيس، أكرم (۱۹۹۰م). «بدوی الجبل شاعر العربية و العرب»، دمشق: دارالمعرفة، ط ۱.
- ۵- الحاوی، ايليا (۱۹۸۱م). «الشعر العربي المعاصر»، بيروت: دارالكتاب اللبناني، الجزء الاول، ط ۱.
- ۶- حلبی، أحمد طعمة (۲۰۰۷). «التناص بين النظرية والتطبيق: شعر البياتي نموذجاً»، دمشق: وزارة الثقافة، دون رقم الطبع.

- ۷- السعدنی، مصطفی. (۱۹۹۱م). «التناص الشعری قراءة أخرى لتقصیة السرقات»، توزیع المعارف بالإسكندرية، دون رقم الطبع.
- ۸- الطباطبائی، محمد حسین. (۱۳۶۳ش). «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، المجلد ۷، دون رقم الطبع.
- ۹- الطبرسی، الشیخ ابی علی الفضل بن الحسن. (۱۹۸۶م). «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، المجلد الرابع، ط ۱۰.
- ۱۰- عثمان، هاشم. (۱۹۹۸م). «بدوی الجبل (آثار وقصائد مجهولة)»، بیروت: ریاض الیریس للکتب والنشر، ط ۱۰.
- ۱۱- عشری، زاید علی. (۱۹۹۷م). «استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربیّ المعاصر»، دار الفکر العربیّ، دون رقم الطبع.
- ۱۲- گراهام، آلن. (۱۳۸۰ش). «بینامتنیت»، ترجمه: پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- مفتاح، محمد. (۱۹۹۲م). «تحلیل الخطاب الشعری (استراتیجیة التناص)»، المركز الثقافی العربی، ط ۳.
- ۱۴- الهاشمی، أحمد. (د.ت). «جواهر البلاغة»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط ۱۲. ب - مجله‌ها و پایان‌نامه‌ها
- ۱۵- ایروانی زاده عبدالغنی و نهیرات احمد، (۱۳۸۸ش) «استدعاء الشخصیات القرآنیة فی دیوان بدوی جبل»، مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها، تهران (صص ۱۸-۱).
- ۱۶- لوشن، نورالهدی، (۱۴۲۴ق)، «التناص بین التراث و المعاصرة»، مجلة جامعة أم القرى لعلوم الشریعة واللغة العربية وآدابها، ج ۱۵، ع ۲۶، (صص ۱۰۱۹-۱۰۳۳).
- ۱۷- نهیرات، أحمد (۱۳۸۶ش)، «استدعاء التراث القصصی فی شعر الرواد المعاصرين العرب»، پایان نامه دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه اصفهان، دانشکده‌ی زبانهای خارجی.
- ج - سایتهای اینترنتی:
- ۱۸- شرتح، عصام (۲۰۰۵م)، «الظواهر الأسلوبیة فی شعر بدوی الجبل»: www.awu-dam.org